مفهوم فضای سخن وقواعد کشف آن
بر پایه دیدگاه طباطبایی

نصرت خاور نجفی

https:/ / orcid.org/ 0009-0004-8253-9065

دانش آموخته دکتری علوم *قرآن* و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (khnajafinosrat@gmail.com).

سهیلا پیروز فر

https:/ / orcid.org/ 0000-0003-3560-0359

دانشیار گروه علوم *قرآن* و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسندهٔ مسئول: Spirouzfar@um.ac.ir).

عباس اسمعیلی زاده

https:/ / orcid.org/ 0000-0002-9675-3511

دانشیار گروه علوم *قران* و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (esmaeelizadeh@um.ac.ir).

چکیده

قرآن کریم به‌عنوان متنی هدایتگر و فراعصری، موقعیت های نزول را از منظر الهی به‌گونه‌ای مفهوم‌سازی کرده است که مخاطب می‌تواند با تکیه بر انسجام و دلالت‌های درون‌متنی، آن موقعیت ها را بازسازی کند. مسئلهٔ اصلی این پژوهش، چگونگی استخراج «فضای سخن» به‌عنوان موقعیتِ فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر سوره، از بطنِ دلالت‌های زبانی و ارتباطیِ متن است. این مطالعه با بهره‌گیری از روش کیفی و رویکرد تحلیلِ مفهومی-محتوایی، مبانی نظری و عملی این مفهوم را بر پایهٔ اندیشه‌های طباطبایی در تفسیر المیزان واکاویَ می‌کند.یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که «فضای سخن» با تکیه بر قرائنِ درونی، سیاقِ آیات و انسجامِ معنایی، رویکردی مستقل و روش‌محور ارائه می‌دهد که می‌تواند در کنار اسباب نزول، ابزاری مؤثر برای تحلیل سوره‌ها باشد. قواعد استخراج‌شده در این تحقیق حاکی از آن است که جملات خبری، واقعیتهای فضای نزول را بازنمایی کرده و جملات انشایی، چالش‌ها و اقتضائات مخاطبان را آشکار می‌سازند. مراحل کشف این فضا در گام‌های نظام‌مند شامل فهم سباقی، فهم سیاقی و تطبیق مفاهیم کشف‌شده بر مصادیق عصر نزول ترسیم می‌شود. نتیجهٔ نهایی بیانگر آن است که «فضای سخن» الگویی متن‌بنیاد برای فهم دقیق‌تر و عمیق‌تر سوره‌هاست؛ به‌گونه‌ای که ضمن کاهش وابستگی به گزارش‌های تاریخی، به تقویت تفسیر *قرآن*به*قرآن* یاری رسانده و رویکردی جامع، منسجم و پویاتر در علوم قرآنی فراهم می‌آورد که می‌تواند افق‌های تازه‌ای در

پژوهش‌های تفسیری بگشاید.
کلیدواژه‌ها: فضای سخن، سبب نزول، فضای نزول، جوّ نزول، سیاق.

درآمد

فهم آیات *قرآن* کریم تنها بر مبنای گزارش‌های تاریخیِ سبب نزول استوار نیست؛ زیرا بسیاری از آیات یا فاقد گزارش معتبرند یا گزارش‌های مربوط به آن‌ها از نظر سند و دلالت، یکدست و قابل اتکا نیستند. ازاین‌رو، توجه به دلالت‌های درون‌متنی *قرآن*، از جمله سیاق، پیوستگیِ آیات، انسجام معنایی و ساختار خطاب، می‌تواند راهی برای بازشناسی موقعیت سخن و فهم دقیق‌تر مراد آیات فراهم آورد.

طرح مسئله

ساختار زبانی و معنایی *قرآن* به‌گونه‌ای است که مفسر می‌تواند بخشی از موقعیت سخن را از طریق روابط سباقی و سیاقی و دیگر قرائن درون‌متنی بازسازی کند. بر این اساس، مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر آن است که «فضای سخن» چیست؟ چه نسبتی با مفاهیم مشابه دارد و چگونه می‌توان آن را از درون متن *قرآن* کشف کرد؟ در مطالعات قرآنی، مفاهیمی مانند سبب نزول، فضای نزول و جو نزول برای تبیین زمینهٔ فهم آیات به کار رفته‌اند؛ بااین‌حال، این مفاهیم با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند و اتکای صرف به روایات سبب نزول، به‌دلیل ضعف سند، تعارض گزارش‌ها یا فقدان گزارش معتبر، همیشه پاسخ‌گوی نیازهای تفسیری نیست. در این میان، مفهوم «فضای سخن» می‌تواند راهی متن‌بنیاد برای بازشناسیِ موقعیت فکری، اجتماعی و ارتباطیِ حاکم بر آیات یا سوره فراهم سازد.

یکی از مهم‌ترین پشتوانه‌های این بحث را می‌توان در روش تفسیری طباطبایی در المیزان یافت. ایشان در موارد متعدد، ضمن نگاهِ هدایتی به متن *قرآن* و استقلال دلالی این متن، با تکیه بر نص آیات، سیاق و پیوستگی درونی آن‌ها، فضای حاکم بر سوره یا مجموعه‌ای از آیات را بازسازی و در پاره‌ای موارد، روایات سبب نزول را نیز بر اساس قرائن درون‌متنی ارزیابی می کند. این شیوه

نشان‌دهندهٔ آن است که امکان کشف فضای حاکم بر سخن در درون خودِ متن ***قرآن*** وجود دارد.

مطالعهٔ زمینه‌های نزول آیات، سنت دیرپایی در علوم قرآنی است که از منابع کلاسیک (مانند اسباب‌النزول واحدی و لباب‌النقول سیوطی) تا پژوهش‌های معاصر را در بر می‌گیرد. در میان رویکردهای نوین، مفهوم «فضای نزول» در آثار جوادی‌آملی، با تمرکز بر بازسازی شرایط تاریخی‌ـاجتماعی از طریق داده‌های بیرونی، گامی رو به جلو به شمار می‌آید. در همین راستا، برخی پژوهش‌های اخیر، از جمله مقالهٔ «کشف جو و فضای نزول در تفسیر با تکیه بر زبان ***قرآن*** »(۱۴۰۰ش) تلاش کرده‌اند با اتخاذ رویکرد «فضای نزول متن‌محور»، از وابستگی مطلق به گزارش‌های تاریخی بکاهند.با این‌حال، بررسی دقیق این مقاله نشان می‌دهد که تمرکز غالب این رویکرد بر گزاره‌های خبری (به‌مثابهٔ گزارشگر رویداد)، امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های تحلیلی جملات انشایی را محدود کرده است. در واقع، این دیدگاه ***قرآن*** را عمدتاً در نقش «گزارشگر تاریخ» می‌بیند که ناچار به بازسازی واقعیت بر مبنای اخبار موجود است (سلیمانی و همکاران، «کشف جو و فضای نزول...»، ۱۲۰-۱۳۲).

پژوهش حاضر با معرفی مفهوم «فضای سخن»، این رویکرد را به عنوان یک «چارچوب جامع تر» بازتعریف می‌کند. در این چارچوب، ما بر این باوریم که «جملات انشایی» (اوامر، نواهی، استفهام‌های توبیخی و...) صرفاً متضمن حکم نیستند، بلکه «ابزارهای تشخیصی» برای بازشناسی آسیب‌ها، نیازها و فضای فکری مخاطب عصر نزول هستند. بنابراین، در حالی که پژوهش‌های پیشین بر «بازسازی گزارش‌گونه» تأکید داشتند، این تحقیق به دنبال ارائهٔ الگویی است که از طریق تحلیل تعامل متقابل میان جملات خبر و انشاء، ***قرآن*** را از مقام «متنی گزارشگر» به مقام «متنی جریان ساز» ارتقا دهد.

زینب آقاگلی زاده و فاطمه آگهی در مقاله «بازسازی بافت معنایی بر اساس نظریه فضای سخن با مطالعه موردی آیه ولکن البر من اتقی (بقره/ ۱۸۹)» (۱۴۰۴ش) به معرفی چارچوب روش‌شناختی فضای سخن پرداخته اند. این مقاله از رهگذر بیان مبانی بحث چون استقلال دلالی

قرآن و نوشتاری بودن آن، فضای سخن را تعریف کرده است (ص ۸۴ـ۸۷). پژوهش پیش رو برای تبیین فضای سخن از تفاوت این اصطلاح با اصطلاحات روایت محور مشابه مدد گرفته است ؛ رویکردی که درک مخاطب از فضای سخن را عمیق‌تر و عینی‌تر می‌سازد.

افزون بر این، مقالهٔ مذکور تحلیل را به یک آیه محدود کرده، اما پژوهش حاضر فضای سخن را در سیاق وسیع‌تر سوره (سوره اعلی) بررسی کرده و قابلیت کاربرد روش در سطوح بالاتر تحلیل قرآنی را نشان داده‌است. در مقاله یادشده قواعد و مراحل کشف فضای سخن از یکدیگر تفکیک نشده‌اند، پژوهش حاضر با تفکیک این دو مقوله، تصویر روشن‌تری از فرآیند تحلیل ارائه می‌دهد؛ و به‌طور صریح بر روش تفسیری طباطبایی در المیزان تکیه دارد و استقلال دلالی ***قرآن***، سیاق‌محوری و نگاه هدایتی به متن را به‌عنوان مبانی خود قرار می‌دهد.

بدین‌ترتیب، دو پژوهش در مبانی متن‌محور و توجه به سیاق هم‌پوشانی دارند، اما از حیث هدف، تکیه‌گاه نظری و نوع دستاورد، مکمل یکدیگرند. این پژوهش با روش کیفی و رویکرد تحلیلِ مفهومی‌ـمحتوایی، نخست «فضای سخن» را از حیث تعریف، مؤلفه‌ها و تمایز آن با مفاهیم مشابه بررسی می‌کند و سپس با تحلیل دلالت‌های درون‌متنی آیات و مطالعهٔ رویکرد طباطبایی در المیزان، قواعد و مراحل کشف آن را استخراج می‌کند. هدف پژوهش، ارائه الگویی روش‌مند برای بهره‌گیری از فضای سخن در فهم ***قرآن*** است.

با این وجود خلأ پژوهشی همچنان باقی است؛ زیرا تاکنون پژوهشی مستقل و منسجم که «فضای سخن» را به‌عنوان مفهومی متمایز تعریف کند و نسبت آن را با مفاهیم مشابه روشن سازد و قواعد کشف آن را از متن ***قرآن*** استخراج و در سطح سوره پیاده کند، انجام نشده است. نوشتار حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این نیاز پژوهشی است.

گفتنی است بسیاری از مؤلفه‌های مطرح در این حوزه، ریشه‌های عمیقی در میراث اصولی و تفسیری تحت عناوین «منطوق»، «مفهوم» و «اسباب نزول» دارند و این پژوهش به هیچ وجه در پی ایجاد گسست یا جعل اصطلاحات بی‌بنیاد در برابر تراث کهن نیست؛ بلکه تلاش می‌کند تا با

تکیه بر حوادث عصر نزول و دریافت آن از منظرِ خودِ متن، ابزارهای سنتیِ منطوق و مفهوم را از سطح تحلیل‌های خُرد و پراکنده، به سطح« کلان سوره» ارتقا دهد؛ امری که مدل‌های تفسیری طباطبایی و جوادی آملی الگوی روشن آن به شمار می‌روند.

۱. مفهوم شناسی فضای سخن

۱-۱) فضای سخن: رویکردی متن بنیاد در بازسازی بافتِ نزول

فضای سخن دلالتی التزامی است که از مجموع نشانه‌های سیاقی در یک ساختار گفتمانی به دست می‌آید و برمجموعه شرایط و اقتضائات عینی (فردی، اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی) دلالت دارد که بستر نزول آیات را فراهم کرده است. ***قرآن*** کریم در هر سوره، این شرایط تاریخی را صرفاً گزارش نمی‌کند، بلکه با نگاهی وحیانی، آن‌ها را از قالب یک حادثه گذرا خارج کرده و به یک «نظام معنایی» ارتقا می‌دهد؛ به گونه‌ای که علاوه بر پاسخگویی به نیازهای عصر نزول، به عنوان الگویی فراتاریخی و راهنمایی عملی برای موقعیت‌های مشابه در اعصار دیگر، کارکرد هدایتی داشته باشد(سعیدی روشن، «***قرآن***، نزول تاریخی و حضور فراتاریخی»، ۸).

چنان‌که از این تعریف برمی‌آید، درون‌متنی بودن و اصالت قرائن متنی، الگوپردازی و بازتولید وحیانی، جهت‌گیری هدایتی، کارکرد فراتاریخی و پویا از ویژگی های روش شناختی فضای سخن است. کشف فضای سخن، برخلاف رویکردهای وابسته به گزارش‌های بیرونی، از طریق تحلیل ساختار خود متن صورت می‌گیرد. در این ویژگی، قرائن لفظی و انسجام سیاقی سوره، ابزارِ اصلی برای بازسازی موقعیتِ نزول به شمار می روند.

از آنجا که فضای سخن در تعریف فوق، فراتر از گزارشِ صرف از واقعیت است و به «نظام معنایی» ارتقا می‌یابد، پس یک گزارش تاریخی ایستا نیست؛ بلکه بازتولیدِ الهی آن واقعیت در ساختار متن است که پدیده‌های مقطعی را به مفاهیم معرفتی تبدیل می‌کند. سوره در رویارویی با فضای سخن منفعل نیست؛ این بستر گفتمانی علاوه بر ترسیم موقعیت موجود، موضع وحی (پاسخ، اصلاح یا جهت‌دهی) و زاویهٔ دید هدایتی ***قرآن*** را بازنمایی می‌کند. دیگر آنکه، اگرچه

فضای سخن در بستر تاریخیِ عصر نزول شکل می‌گیرد، اما به دلیل الگوپردازی وحیانی، از محدودیت زمانی فراتر رفته و به الگویی تعمیم‌پذیر و تطبیق‌پذیر برای همه اعصار تبدیل می‌شود. این دیدگاه با مطالعات سعیدی‌روشن در مقاله «***قرآن***، نزول تاریخی و حضور فراتاریخی» و ظهوری راد در مقاله «تحلیلی بر تفسیر فراتاریخی ***قرآن***» هم‌راستا است.

متن ***قرآن*** صرفاً منعکس‌کننده وضعیت نیست؛ بلکه آن وضعیت را بازتعریف، ارزش‌گذاری، الگوپردازی و هدایت‌محور می‌کند. ازاین‌رو، مفهوم فضای سخن هم واقعیت و هم بازسازی هدایت‌محور آن واقعیت را دربر می‌گیرد؛ در حالی که در هیچ‌یک از اصطلاحات پیشین چنین جمعی دیده نمی‌شود. فضای سخن این خلأ را پر می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ***قرآن*** از دل یک واقعیتِ خاص، الگویی هدایتگر و جهان‌شمول می‌سازد.

۱-۲) بافت سخن

همانطور که روشن شد بین سیاق و قرائن لفظی و بازسازی فضای سخن رابطه تنگاتنگی برقرار است، لذا ممکن است بین فضای سخن و بافت سخن خلط شود. برای روشن شدن موضوع لازم است به این امر توجه داشت که در مباحث معناشناسی، «بافت» به زبانی و غیر زبانی تقسیم می شود. بافت زبانی (بافت سخن) محیطی است که جمله در آن قرار گرفته است و با توجه به قبل و بعد فهمیده می شود(صفوی، ***آشنایی با معناشناسی***، ۴۹). بافت غیر زبانی که از آن با عنوان «بافت موقعیت» یا «فضای تولید سخن» نیز یاد می‌شود، موقعیتی است که کلام در آن شکل گرفته و از عناصر تأثیرگذار در معنای کلام به شمار می‌آید. این بافت تمامی اشیاء و اعمالی را در بر می گیرد که پیرامون گوینده و شنونده قرار دارد (صفوی، ***درآمدی بر معناشناسی***، ۱۷۱؛ مطوری و مسعودی صدر، « بافت موقعیت و نقش آن در ترجمه ***قرآن***»، ۹ ۲۸-). به‌بیان دیگر، بافت موقعیتی عبارت است از موقعیت تاریخی، مناسبات فرهنگی و اجتماعی و دیگر عناصر بیرون از متن که نشانه‌های آن در متن حضور دارد(سعیدی روشن، ***معناشناسی: روش‌ها و نظریه‌ها***، ۴۰۵).

بافت سخن یا سیاق در واقع یک ابزار تحلیلی و قرینه درون‌متنی است. این ابزار وظیفه دارد

انسجام ساختاری کلام را تبیین کند(ایزدی و زندیه، «سیاق و سباق در مکتب تفسیری علامه طباطبایی» ۵-۳۳). اما «فضای سخن» یک محصولِ تفسیری است.بافت سخن، «مدخل» ما برای کشف فضای سخن است، ما با استفاده ازآن محیط بازتاب یافته در متن را بازسازی می‌کنیم که آیه در آن نازل شده است.

از سوی دیگر، بافت سخن عمدتاً بر قرائن لفظی و ساختاری تمرکز دارد تا تناسب جملات را دریابد. اما «فضای سخن» به دنبال دستیابی به «کُنش کلامی» در یک موقعیت مشخص است(آقاگلی زاده و آگهی، «بازسازی بافت معنایی بر اساس نظریه فضای سخن»، ۷۱). اگر بافت سخن به ما می‌گوید «این جمله با آن جمله مرتبط است»، مفهوم فضای سخن به ما می‌گوید که «این ارتباط، پاسخی به کدام چالش ذهنی یا وضعیتِ روانی مخاطبانِ صدر اسلام بوده است».

ما از رهگذر بافت سخن و به مدد دلالت التزامی کلام، به لایه های موقعیتی پنهان در کلام (آنچه که مفسر باید با تدبر آن را بازسازی کند) می‌رسیم. بافت سخن ذره‌بین است؛ ما با آن می‌توانیم متن را به‌دقت ببینیم. اما فضای سخن، تصویری است که ذره‌بین از واقعیت زنده می‌سازد؛ تصویری که خود واقعیت نیست، اما بازتابی از آن است.

به تناسب بحث، شایسته است به این نکته توجه داشت که تقلیل دادن «فضای سخن» به «منطوق و مفهوم»، ناشی از خلط میان سطحِ تحلیلِ خُرد و کلان است . برخلاف دانش اصول فقه که نگاهی خُرد به متن دارد و منطوق و مفهوم را روی یک گزاره منفرد، یک آیه خاص یا یک جمله مشخص پیاده می‌کند تا مدلول لفظی یا حکم آن را بیرون بکشد، مفسر در کشف «فضای سخن» اصلاً به دنبال تحلیل جملات مجزا و فارغ از سطح کلان متن نیست. در اصول فقه، اصولی با ابزار منطوق و مفهوم به سراغ یک آیه یا قضیه می‌رود تا دلالت صریح یا التزامی آن را کشف و حکم شرعی را استخراج کند. اما کشف فضای سخن رویکردی کاملاً کلان‌نگر و بافت‌محور دارد و به جای تک‌گزاره‌ها، کل یک سوره و شبکه به‌هم‌پیوسته‌ی قرائن درون‌متنی واکاوی می شود تا مشخص شود کل آن بخش از قرآن در چه موقعیت عینی شکل گرفته است و به مدد آن غرض هدایتی سوره

باسازی می شود. بنابراین، منطوق و مفهوم ابزار استخراج دلالت از جزء است، اما فضای سخن، کشف نظام معنایی حاکم بر کل است.

۱-۳) بافت موقعیت

با وجود هم‌پوشانی کارکردی «بافت موقعیت» و «فضای سخن» در بازسازی بستر کلام برای فهم معنا، این دو مفهوم از منظر منبع دریافت تفاوت دارند.در زبان‌شناسی، «بافت موقعیت» غالباً با اتکا به داده‌های تاریخی بیرونی و گزارش‌های فرامتنی بازسازی می‌شود(آقا گل زاده، ***تحلیل گفتمان انتقادی***، ۱۱ و ۲۱؛الهیان، «بررسی اهمیت بافت در پژوهش های ادبی»، ۴۳)؛ در حالی که «فضای سخن» منحصراً از مجرای قرائن درون‌متنی، روابط شبکه‌ای آیات و نشانه‌های زبانی خود سوره کشف می‌شود. در واقع، فضای سخن، فرامتنی است که از معبر نشانه‌شناختی متن بازسازی می‌شود، نه تحمیل تاریخ بر آن.

«بافت موقعیت»و «فضای سخن» از حیث ساختار گفتمانی نیز با هم فرق دارند. مفهوم «بافت موقعیت» اصالتاً برای تبیین گفتمان‌های گفتاری و حضوری طراحی شده است؛ گفتمان‌هایی که در آن‌ها حضور هم‌زمان مشارکان (گوینده و مخاطب) و اشتراک در عناصر فیزیکی و زمانی-مکانی صحنه، نقشی تعیین‌کننده در تولید و تکمیل معنا ایفا می‌کنند. در این الگو، بخشی از بار معنایی نه بر دوش واژگان، بلکه بر عهدهٔ قرائن محسوس و موقعیت عینی حاکم بر لحظهٔ تکلم است (رستمیان و همکاران، «بررسی تطبیقی بافت موقعیت(برون زبانی) از دیدگاه فرث، هایمزو لوئیس با سیاق حالیه»، ۲۹ ۳۶-). در مقابل، اگر بپذیریم که ***قرآن*** در آغاز به صورت شفاهی نازل شده، باید اذعان کرد که در ساختار نهایی خود، به مثابهٔ یک گفتمان نوشتاری منسجم و فراتاریخی تثبیت شده است. در این ساختار، متن با استقلال از مؤلفه‌های فیزیکی زمان تولید، خود به بازنمایی و صورت‌بندی وحیانی موقعیت پرداخته و آن را در قالبی پایدار ارائه می‌دهد.

قرآن کتابی فراتاریخی است؛ ازاین‌رو، ضروری است که برای فهم معنا و موقعیت‌هایی که آیات ناظر به آن‌ها نازل شده است، نشانه‌هایی در جای‌جای متن خود گنجانده باشد تا به‌واسطه این

نشانه‌ها در هر عصری، هر مخاطبی _حتی اگر به گزارش‌های تاریخی دسترسی نداشته باشد یا روایات مخدوش باشند ـ بتواند با تحلیل متن و تدبر در جملات و تعابیر قرآنی، آن فرامتن را دریابد و از متن استخراج کند (عموش، ***الخطاب القرآنی***، ۱/ ۸۸). به‌عبارت دیگر، برای فهم معانی متن ***قرآن*** لازم است فضای کلی حاکم بر متن بازشناخته شود (سعیدی روشن، « الگوی معناشناسی سیستمی‌متن؛ مبنایی برای نظریه‌پردازی در مطالعات قرآنی»، ص ۳۷).

۱-۴) قلمرو تحلیلِ فضای سخن

مراد از فراتاریخی بودن، ادعای بی‌زمانی و بی‌اعتنایی متن به بستر تاریخی نزول نیست؛ چنین مدعایی با پذیرش واقعیت نزول تدریجی آیات در بستر حوادث، مردود است. همچنین مقصود، صرفِ قابلیت تعمیم ساختاری نیست؛ زیرا بسیاری از متون کلاسیک نیز از بند زمان تولید خود رها شده و به گفت‌وگوی همیشگی با خوانندگان بدل شده‌اند. امتیاز ***قرآن*** در این است که متن با گذشتن از حوادث موردی صدر اسلام، به‌گونه‌ای صورت‌بندی شده که مخاطب را در هر عصری، نه در مقام خواننده یک اثر تاریخی، بلکه در جایگاه مستقیم مخاطبِ کلام وحیانی قرار می‌دهد(سعیدی روشن، « ***قرآن***، نزول تاریخی و حضور فراتاریخی»، ۲۲). برای تبیین عینی این ویژگی، می‌توان به تفاوت گفتار تاریخیِ صرف با متن وحیانی اشاره کرد؛ در کلام بشری معمولاً هر سخنی که در یک لحظهٔ تاریخی خاص صادر می‌شود ـ مانند فرمانی نظامی یا پاسخی به پرسشی شخصی ـ به‌شدت وابستهٔ به زمان، مکان و مخاطب خاص خود است و با گذر زمان، جز با تکیه بر اسناد بیرونی، قابل بازیابی نیست. اما ***قرآن*** چنین وابستگی‌ای را در ساختار خود بازآرایی کرده است. نشانه‌های درون‌متنی ـ مانند سیاق به عنوان قرینه متصل و لفظی، قرائن خطاب، تقابل‌های مفهومی، لحن انشاها، پیوند گزاره‌های خبری و انشایی و موقعیت مخاطب را درون خود متن بازتولید می‌کنند(جعفری، اصغرپور، اوحدی، « تحلیل کارکردهای سیاق در التفسیر الحدیث»، ۹۸).بدین معنا که برای دریافت پیام و فضای سخن آیه، لازم نیست مخاطب در مقطع خاصی از تاریخ مثلا قرن اول هجری زیسته باشد، بلکه تدبر در خود متن، او را در جایگاهٔ همان «مخاطب» قرار می

دهد.

در این مجال پاسخ به یک سؤال ضروری است: قلمروِ تحلیل فضای سخن تا کجاست؟ در پاسخ لازم است به این نکته توجه داشت که فضای سخن ساختاری تکوینی و سلسله‌مراتبی دارد؛ بدین معنا که آیات در درون واحدهای سیاقی در ترسیم فضای سخن آن واحد نقش‌آفرینی می‌کنند و واحدهای سیاقی نیز در تعامل و هم‌نشینی با یکدیگر، فضای سخن کلان سوره را شکل می‌دهند. از این رو، به‌ویژه در سوره‌های بلند، فضای سخن سوره برآیند هم‌افزایی و ارتباط ساختارمند فضای سخن واحدهای سیاقی آن است، نه یک لایهٔ معنایی بسیط و گسسته از اجزا.

۲.وجوه تمایز فضای سخن با اصطلاحات مشابه

۲-۱) سبب نزول

از حیث معرفت‌شناختی، «سبب نزول» به حادثه، رویداد یا پرسشی گفته می‌شود که در زمان پیامبر خدا (ص) رخ داده و به تناسب آن، آیه یا آیاتی نازل شده باشد (سیوطی، ***الاتقان***، ۱/ ۹۲). از حیث روش دستیابی، سبب‌نزول‌ها معمولاً به صورت روایت یا گزارش تاریخی قابل بازیابی هستند؛ در حالی که «فضای‌سخن» برخلاف آن، از درون متن ***قرآن*** و با دقت در مفاهیم و ساختار سوره به دست می‌آید. فضای‌سخن برخاسته از کلام الهی و دارای حجیت است، اما اعتبار سبب‌نزول‌ها همواره نیازمند بررسی و عرضه بر ***قرآن*** است؛ به‌ویژه آنکه تعداد احادیث نبوی و علوی معتبر در باب سبب نزول ها اندک است.

در فرایند تفسیر، سبب نزول عاملی بیرونی در فهم ***قرآن*** است؛ ولی فضای‌سخن، عاملی درونی و مبتنی بر پیوندهای معنایی متن محسوب می‌شود. خداوند از طریق ارتباط‌های درونی متن ـ همچون روابط همنشینی، انسجام متن و... ـ معانی را تولید می‌کند(آقاگل‌زاده، ***تحلیل گفتمان انتقادی***، ۲۳). این شبکهٔ معنایی مستقل از گزارش‌های تاریخی نیز می‌تواند معنا را بسازد؛ زیرا ***قرآن*** متنی زنده، پویا و خودتبیین است. فضای‌سخن از واکاوی ارتباط آیات، نقش معنایی جملات و انسجام درون‌متنی سوره پدید می‌آید؛ گویی سوره با خود در گفت‌وگوست. اما سبب نزول متنی

بیرونی است که ***قرآن*** با آن تعامل می‌کند. چه‌بسا سبب نزول‌ها گزارش‌هایی باشند که در معنای آیه نقشی نداشته و تنها در تعیین مصداق یا مباحث کلامی سودمندند. به‌بیان دقیق‌تر، سبب نزول ها در تبیین معنا اثر دارند، نه در تولید آن، و حذف آنها موجب ازهم‌گسیختگی معنای آیه نمی‌شود. برای نمونه، دربارهٔ آیهٔ «وَمِنَ النّاسِ مَن یَشری نَفسَهُ ابتِغاءَ مَرضاتِ الله» (بقره/ ۲۰۷) دو سبب نزول نقل شده است؛ اما معنای «اشترای نفس» از ساختار درونی آیه حاصل می‌شود و ماهیتی عام دارد. اسباب نزول تنها نشان‌دهندهٔ تطبیق این معنای عام بر مصادیق تاریخی‌اند و در تعیین معنای آیه دخالت ندارند.

تفاوت دیگر آنکه، سبب نزول از سنخِ گزارشِ مناسبت‌های خاص بیرونی برای نزول آیات است و از این حیث، بیش از همه بر نسبت یک‌سویهٔ رخداد و نزول تکیه دارد (جوادی آملی، ***تسنیم***، ۱/ ۲۳۶-۲۳۵). حال آنکه فضای سخن ناظر به نحوهٔ حضور و بازنمایی آن واقعیت در ساختار درون‌متنی سوره است. در فضای سخن، واقعیت بیرونی تنها عامل محرک نزول نیست، بلکه به‌مثابهٔ امری بازسازی‌شده در متن، در معرض جهت‌دهی هدایتی ***قرآن*** قرار می‌گیرد. ازاین‌رو، تفاوت این دو مفهوم تنها در جزئی یا کلان بودن موضوع نیست، بلکه در سنخِ رابطه‌ای است که میان متن و واقعیت مفروض است: رابطه‌ای یک‌سویه و مناسبتی در سبب نزول، و رابطه‌ای دوسویه و معنایی در فضای سخن.

تفاوت دیگر آن است که فضای‌سخن با پیوستگی سوره‌ها و کلیت متن ***قرآن*** پیوند دارد و فضای حاکم بر یک سوره را بازسازی می‌کند؛ اما سبب‌نزول معمولاً آیه یا چند آیه را دربرمی‌گیرد و ناظر به کل سوره نیست. ممکن است گفته شود که در برخی موارد، مانند سورهٔ اخلاص، سبب نزول به کل سوره مربوط است. با این حال، چنین گزارش‌هایی تنها به حادثه‌ای خاص اشاره دارند و نمی‌توانند نمایانگر فضای جامع عصر نزول باشند؛ زیرا خود محصول آن فضا هستند. در مقابل، فضای‌سخن با رویکردی متن‌محور تمام شرایط و گفتمان حاکم را ترسیم می‌کند. در سورهٔ اخلاص، فرمان «قُل» نشان از پاسخ‌گویی پیامبر (ص) به چالشی اعتقادی دارد. ساختار سوره،

مبتنی بر اثبات «اللَّهُ أَحَد» (اخلاص/ ۱) و «اللَّهُ الصَّمَد» (اخلاص/ ۲) و نفی هرگونه تشبیه و همتایی، بیانگر فضایی است که در آن تصویر نادرست از خداوند نیازمند تصحیح بوده است. این فضای‌سخن عام است و تعیین‌کنندهٔ مخاطب خاصی نیست. در مقابل، سبب‌نزول‌های نقل‌شده صرفاً نشان می‌دهند، گروهی از پیامبر (ص) درباره ذات خدا پرسشی مطرح کرده‌اند. حتی با حذف این گزارش‌ها، متن سوره و فضای سخن آن همچنان روشن و قابل فهم است.

۲-۲) فضای نزول

«فضای نزول» به بررسی اوضاع عمومی، ویژگی‌های مردمی و رخدادهای کلان حاکم در زمان نزول سوره می‌پردازد. این مفهوم برخلاف «اسباب نزول» که موردی و جزئی‌نگر است، ماهیتی پویا و ساختاری دارد و میدان‌گاه یک تعامل دوسویه و تاریخی میان وحی و واقعیت بیرونی است؛ بدین معنا که از یک سو، اقتضائات، سنت‌ها و نیازهای جامعه عصر نزول زمینه‌ساز نزول آیات می‌شود و از سوی دیگر، نزول تدریجی وحی به‌مثابهٔ یک کنشگر فعال، آن فضا را دگرگون ساخته و فرهنگ جدیدی را پایه‌گذاری می‌کند. شناخت این بستر تعاملی، مفسر را در فهم مراد جدی متکلم یاری می‌رساند (جوادی آملی، ***تسنیم***، ۱/ ۲۳۶-۲۳۵).

«فضای نزول» و «فضای سخن» هر دو با وحدت و پیوستگی متن ***قرآن*** ارتباط دارند و نگاه هر دو به کلیت سوره‌های ***قرآن*** کریم است؛ اما نخستین تفاوت آن‌ها در منبع دستیابی به این دو مقوله است. فضای نزول از بررسی روایات سبب نزول، روایات ترتیب نزول و گزارش‌های تاریخی عصر نزول به دست می‌آید. افزون بر چالش‌های مربوط به اعتبار برخی روایات، فاصلهٔ زمانی با عصر نزول و شکل‌گیری فرهنگ‌های جدید نیز می‌تواند دستیابی به تصویر دقیق فضای نزول را با دشواری همراه کند (سلمان‌زاده، ***بررسی مبانی، روش‌ها و فواید کشف فضای نزول و تطبیق آن در دو سوره حج و عادیات***، ۲۷).

فضای نزول و فضای سخن، اگرچه هر دو به زمینه فهم آیات مربوط‌اند، از یک سنخ نیستند. فضای نزول به اوضاع و شرایط تاریخیِ بیرون از متن در هنگام نزول آیات اشاره دارد و معمولاً از

طریق گزارش‌های تاریخی و روایی بازشناسی می‌شود؛ اما «فضای سخن» مفهومی درون‌متنی است که از سیاق، لحن، نوع خطاب، ساختار بیانی و دیگر قرائن زبانی و معنایی سوره استخراج می‌شود. بنابراین، اگر در فضای نزول، سخن از تأثیر و تأثر متقابل وحی و واقعیت در بستر زمان و مکان است، در فضای سخن این تعامل به ساحت معنایی و درون‌متنی ارتقا می‌یابد و همین امر، پویایی و جاودانگی معنای ***قرآن*** را تضمین می‌کند.

۲-۳) جوّ نزول

«جو نزول» به سراسر ***قرآن*** کریم مربوط است و مراد از آن، بسترِ زمانی و مکانی عامی است که مجموعه ***قرآن*** در آن نازل شده است. ***قرآن*** کریم طی بیست و اندی سال بر قلب مطهر پیامبر اکرم (ص) نازل شد. حوادثی که در طول سال‌های نزول ***قرآن*** در جامعهٔ اسلامی یا بیرون از قلمرو زندگی مسلمانان پدید آمد و نیز شرایط، سنت‌ها، باورها و افکاری که بر آن فضا حاکم بود ـ یا حتی رخدادهایی که در پی نزول آیات ***قرآن*** در جهان آن روز پدید آمد ـ «جو نزول ***قرآن***» را شکل می‌دهد.

جوادی آملی در تبیین تفاوت «سبب نزول»، «فضای نزول» و «جو نزول» بر این باور است که این سه عنوان با یکدیگر تفاوت دارند؛ زیرا سبب نزول تنها ناظر به تأثیر یک‌جانبهٔ رخدادهای خاص بر نزول آیه یا آیاتی از ***قرآن*** است، در حالی که در فضای نزول سوره و نیز در جو نزول ***قرآن***، سخن از نوعی تعامل و تأثیر دوسویهٔ میان شرایط بیرونی و نزول وحی است (جوادی آملی، ***تسنیم***، ۱/ ۲۳۵-۲۳۶). در مقابل، فضای سخن نه به خودِ این تعامل تاریخی بیرونی، بلکه به بازتاب و صورت‌بندی آن در متن ***قرآن*** مربوط است و از راه قرائنِ درون‌متنی، سیاق، لحن و ساختار سوره کشف می‌شود. بدین‌سان، تفاوت فضای سخن با فضای نزول، و نیز تفاوت آن دو با شأن نزول و سبب نزول، تنها در منبع شناخت نیست، بلکه در سطح و سنخ واقعیتی است که هر یک به آن نظر دارند.

در تبیین تفاوت «جو نزول» و «فضای سخن» نیز باید توجه داشت که هنگامی که مفسر در پی

شناخت وضعیت اجتماعیِ عصر نزول است، با مقوله‌هایی مانند «فضای نزول» و «فضای سخن» روبه‌رو می‌شود؛ اما آنجا که نگاه مفسر به سطحی گسترده‌تر و تمدنی معطوف می‌شود و ***قرآن*** را در بستر تحولاتِ تاریخی و فرهنگی جهان آن روز بررسی می‌کند، مفهوم «جو نزول» افقی تازه برای تحلیل می‌گشاید.

با بررسی تفسیر تسنیم نیز می‌توان دریافت که منبع دستیابی به «جو نزول»، همانند «فضای نزول»، عمدتاً روایات و گزارش‌های تاریخی است و این امر تفاوت اساسی آن با «فضای سخن» به شمار می‌آید.

همان‌گونه که روشن شد، در ادبیات علوم قرآنی اصطلاحاتی مانند سبب نزول و فضای نزول برای فهم معنای آیات به کار رفته است. با وجود کارکرد این اصطلاحات، هر یک تنها به بخشی از «وضعیت معنایی سوره» اشاره می‌کنند و هیچ‌کدام مفهومی جامع ارائه نمی‌دهند که بتواند هم بستر واقعی نزول و هم بازسازی الهیاتی آن بستر را در متن ***قرآن*** دربرگیرد. ازاین‌رو، مفهوم «فضای سخن» می‌تواند در تبیین این پیوند میان بستر نزول و ساختار معنایی متن نقش مکمل و روشنگری ایفا کند.

۳. روش بازسازی فضای سخن در *المیزان*

فضای سخن دلالتی التزامی است که از مجموع نشانه‌های سیاقی در یک ساختار گفتمانی به دست می‌آید(الهی زاده، ***درسنامه تدبر ترتیبی قرآن***، ۱۶۴). صدق و حکمت کلام الهی مستلزم آن است که جملات اخباری نیز از واقعیت‌ها پرده برداشته، واقع‌نما باشند و جملات انشایی این کتاب، از تهدیدها، نیازها و چالش‌های جامعه پرده بردارند(الهی زاده، ***درسنامه تدبر ترتیبی قرآن***، ۱۶۴). کشف فضای سخن با تحلیل مجموع جملات خبری و انشایی، با فرض پیش‌گفته، امکان‌پذیر است و می‌توان تصویری از واقعیت بیرونی به دست آورد؛ البته تصویری که از منظر الهی در متن بازنمایی شده است.بر اساس آنچه گفته شد، با تکیه بر رویکرد طباطبایی، می‌توان قواعد کشف فضای سخن را به شرح زیر تبیین کرد:

۳ـ۱) کارکرد جملات انشایی در واکاوی نیازها و چالش‌های عصر نزول

برخی از جملات انشایی (شامل امر، نهی، استفهام، دعا، تمنی و...) در پیوند با فضای سخن، نقشی کارکردی و جهت‌دهنده دارند. این جملات، برخلاف گزاره‌های خبری، در پی گزارش واقعیت بیرونی نیستند؛ بلکه به دلالت التزامی، از یک «نیاز فوری»، «بحران اعتقادی یا اخلاقی»، «انحراف بالفعل یا قریب‌الوقوع» یا «ضرورت تثبیت یک ارزش» در جامعه مخاطب پرده برمی‌دارند. به‌بیان دیگر، تکالیف و خطابات انشایی وحی، بازتاب‌دهندهٔ واکنش هدایتی ***قرآن*** به اقتضائات و چالش‌های عینی عصر نزول هستند. برای مثال، عبارت «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاس» (مائده/ ۶۷) از فضای یک صحنهٔ تاریخی پرده برمی‌دارد. انذار و وعدهٔ نهفته در این عبارت، از نگرانی و ترسی خبر می‌دهد که سبب شده است پیامبر(ص) در ابلاغ فرمان الهی دچار دغدغه باشد.

امر الهی در عبارت «بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ...» (مائده/ ۶۷) نشان می‌دهد موضوعی که پیامبر(ص) مأمور به ابلاغ آن بود، با حساسیت و دشواری اجتماعی همراه بوده است. گویا جامعه در برابر این فرمان واکنشی سخت نشان می‌داده است و این احتمالِ واکنش تند، پیامبر(ص) را به جست‌وجوی فرصت مناسب سوق داده بود. عبارت «إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» بیان می‌کند که مسئله‌ای که پیامبر(ص) از ابلاغ آن بیم داشته است، چنان مهم بوده که خداوند آن را جزئی جدایی‌ناپذیر از رسالت او معرفی کرده است. جمله خبری «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاس» نیز وعده‌ای الهی است که پیامبر(ص) را نسبت به حفظ الهی مطمئن می‌کند و او را برای انجام وظیفه خود مصمم‌تر می‌سازد. از سیاق آیه روشن است که ترس پیامبر(ص) از خطر جانی نبوده است، بلکه نگرانی ایشان از تضعیف دین و عدم ابلاغ کامل رسالت الهی بوده است (طباطبایی، ***المیزان***، ۶/ ۴۲).

همان‌طور که گفته شد، اوامر و نواهی ***قرآن***، به‌عنوان بخش عظیمی از جملات انشایی این کتاب، و تأکیدهایی که پس از آن‌ها آمده است، از وجود نیازها و امور خطیر در جامعه پرده برمی‌دارد. لحن این خطابات نشان می‌دهد جامعه در معرض خطر یا بحرانی قرار داشته و خداوند

با چنین دستورهایی خواسته است آن را از آسیب‌ها مصون دارد. طبیعتِ خطاب آن است که اگر گوینده‌ای حکیم امری به‌ظاهر ساده را با لحنی قاطع بیان کند، یا فردی باتقوا را از فسق و فجور بازدارد، مخاطب درمی‌یابد که این خطاب بی‌هدف نیست و نسبت به خطری مهم هشدار می‌دهد. طباطبایی نیز بر این نکته تأکید دارد و معتقد است بسیاری از خطابات ***قرآن*** حامل دلالت‌های عمیقی‌اند که ممکن است مخاطبان عصر نزول به آن توجه نکنند؛ مانند تأکید بر مودت قربای پیامبر(ص) که امت اسلامی از آن غفلت کرد (طباطبایی، ***المیزان***، ۵ / ۳۹۵). بر اساس این قاعده، فعل «فَلَا تَخْشَوْهُمْ» در آیه «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ» (مائده/ ۳) ناظر به نگرانی مؤمنان از تضعیف دین است. آیه با زدودن این هراس و وعدهٔ امنیت، آنان را مطمئن می‌سازد؛ به‌ویژه آنکه با اکمال دین و نومیدی کافران این امنیت تحقق یافت (ابن عاشور، ***التحریر و التنویر***، ۵/ ۲۹).

بخشی دیگر از جملات انشایی ناظر به تربیت بنیادین و نهادینه‌سازی تدریجی ارزش‌هایند. در مواردی که امر یا نهی ناظر به احکام یا اخلاقیات عام است، دلالت التزامی آن حاکی از «بستر رشد جامعه» و سوق‌دادن مخاطبان از یک مرتبهٔ ایمانی به مرتبه‌ای فراتر است، نه لزوماً وجود یک انحراف گستردهٔ بالفعل. بنابراین، لحن خطاب، ادوات تأکید و سیاق حاکم بر جملهٔ انشایی مشخص می‌کند که آیه در مقام مدیریت یک بحران مقطعی است یا در مقام تشریع و پایه‌ریزی یک سنت تربیتی مداوم. برای نمونه، در آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/ ۱۸۳) و «... فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ...»(بقره/ ۱۸۵) دلالت التزامی کلام حاکی از «بستر رشد جامعه» و سوق‌دادن مخاطبان از یک مرتبهٔ ایمانی به مرتبه‌ای فراتر (دست‌یابی به ملکه تقوا: «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ») است، نه لزوماً وجود یک انحراف یا بحران بالفعل. (طباطبایی، ***المیزان***، ۲/ ۶).همچنین ارجاع به سنت‌های پیشین («كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ») بر استمرار یک قاعدهٔ تربیتی و تشریعی در طول تاریخ ادیان دلالت دارد.

۳-۲) کارکردجملات خبری در بازسازی واقعیت‌های عینی عصر نزول

جملات خبری ***قرآن*** از حیث گسترهٔ مدلول به دو دسته تقسیم می‌شوند: بخشی از جملات خبری در ساختار وحیانی، کارکردی واقع‌نما دارند و از بستر عینی، موقعیت تاریخی، اجتماعی یا اعتقادی مخاطبان در عصر نزول گزارش می‌دهند. این گزاره‌ها اطلاعات توصیفی کلیدی دربارهٔ واقعیتهای حاکم بر عصر نزول سوره ارائه می‌کنند. فهم این گزارش‌ها، بستر عینی پیام آیه را برای مفسر روشن می‌کند. برای مثال، در آیه «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ» (مائده/ ۳)، جمله خبری «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا...» از واقعیتی در بیرون خبر می‌دهد. این جمله دلالت دارد که کافران پیش از نزول این آیه و پیش از روزی که آیه به آن اشاره دارد، امید داشتند بتوانند اسلام را از هر راهی از میان ببرند و این وضعیت، پیوسته دین مؤمنان را در معرض تهدید قرار می‌داد. گستردگی این خطر به اندازه‌ای بود که جا داشت مؤمنان از آن برحذر باشند و از تحقق آن بیم داشته باشند (رشید رضا، ***تفسیر المنار***، ۶/ ۱۵۴). همچنین از عبارت خبری «يُحِبُّهُمْ» در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ...» (مائده/ ۵۴) می‌توان دریافت که این جمله و دیگر جملات خبری آیه از واقعیتی پرده برمی‌دارند. بر اساس این واقعیت، قومی که آیه از آن سخن می‌گوید، همان وارثان آیندهٔ دین و زمین‌اند. طباطبایی با توجه به سیاق آیه، اوصاف یادشده برای این قوم و نیز کاربرد صیغه جمع درباره آنان، بر این باور است که این جملات از آمدن گروهی منسجم خبر می‌دهند؛ یعنی این قوم به صورت جمعی ظهور می‌کنند، نه به شکل پراکنده و فردی (طباطبایی، ***المیزان***، ۵/ ۳۸۳).

بخشی دیگر از جملات خبری، جملاتی هستند که مدلول مطابقی آن‌ها فراتاریخی است (معارف توحیدی، قیامت، بهشت و دوزخ و قصص انبیاء پیشین) گرچه این گزاره‌ها از اموری فراتر از عصر نزول سخن می‌گویند، اما انتخاب این مضامین، لحن بیان و چینش زمانی آن‌ها در هر سوره، کارکردی گفتمانی و ناظر به نیاز معرفتی یا موقعیتِ روحیِ مخاطبان عصر نزول دارد. برای مثال، یادآوری عذابِ اقوام گذشته یا توصیف جزئیاتِ قیامت، واکنشی هدایتی به طغیان، تکذیب،

یأس یا استضعاف مؤمنان در آن فضای گفتمانی است. از این رو، مفسر از «چرایی و چگونگی اخبار فراتاریخی در سیاق خاص سوره»، به فضای روانی و اعتقادی حاکم بر عصر نزول پی می‌برد به بیان روشن تر، مدلول آیه فراتاریخی است؛ اما زمان بیان آن تاریخی و هدفمند است. موضوعاتی مثل «بهشت و جهنم»، «خلقت انسان» یا «سرگذشت حضرت نوح و موسی»، حقایقی همیشگی و فراتاریخی هستند. اما این پرسش مطرح است که چرا خداوند فلان داستان یا فلان وصف عذاب را دقیقاً در «این مقطع خاص از نزول» مثلاً اوج محاصره شعب ابی‌طالب، یا پس از شکست احد، یا در آستانهٔ تشکیل حکومت مدینه بیان فرموده است؟

۳-۳) نقش دلالت التزامی گزاره‌های خبری و انشایی در بازسازی فضای سخن

این قاعده، حلقهٔ وصل و ناظر به حل چالش هم‌نشینی یا جابه‌جایی خبر و انشاء در آیات است. در استخراج فضای سخن، نباید گزاره‌های خبری و انشایی را به صورت تجزیه‌ای، منفصل و مستقل از یکدیگر تحلیل کرد. «فضای سخن» به مدد دلالت التزامی، در نگاهی مجموعی و پیوسته به ساختار جملات خبری و انشایی و با حاکمیت سیاق کشف می‌شود. بر این اساس، هرگاه در یک آیه یا سیاق واحد، خبر و انشاء در کنار یکدیگر قرار گیرند، از تلازم منطقی و عقلایی میان واقع‌نمایی خبر (قاعده دوم) خواه تاریخی و خواه فراتاریخی با کارکرد گفتمانی و موضع‌گیری انشاء (قاعده اول)، تصویری منسجم از فضای سخن بازسازی می‌شود.

سیاق آیات مهارکنندهٔ هرگونه تحمیلِ موقعیتِ فرضی بر متن است. هنگامی که یک خبر فراتاریخی یا تاریخی در کنار یک انشای خاص قرار می‌گیرد، تلازم منطقی میان «واقع‌نمایی خبر» و «جهت‌دهی انشاء»، فضای روانی، اجتماعی و ایمانی مخاطب را بدون نیاز به اسباب نزول و تنها از درون متن آشکار می‌سازد.

برای مثال، در سورهٔ اعلی، می توان با پیوند میان گزاره‌های انشایی و خبری، فضای سخن سوره را ترسیم کرد که نشان‌دهنده پاسخ الهی به بحران‌های روحی و رسالتی پیامبر(ص) در بستر مکی است.سوره با انشای «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی» آغاز می‌شود. این جمله در کنار آیات ۶ تا ۸، فراتر

از یک فرمان عبادی صرف، به دلالت التزامی، حکایت از یک «نیاز هدایتی» دارد. پیامبر(ص) در رویارویی با فشارهای مکه برای ابلاغ ***قرآن***، با دغدغه‌ای جدی پیرامون صیانت از وحی و دشواری مسیر تبلیغ روبرو بود (خطیب، ***التفسیرالقرآنی للقرآن***، ۱۶/ ۱۵۲۶، ۱۵۳۰؛ ابن عاشور، ***التحریر و التنویر***، ۳۰/ ۲۸۳).در اینجا، خداوند با تبیین توحید ربوبی و نظام تکوین در آیات ۲ تا ۵ (برآمدن و زوال گیاه)، بستر معرفتی لازم را فراهم می‌کند تا پیامبر دریابد همان‌گونه که در نظام تکوین، توازن میان هستی و نیستی برقرار است، در نظام هدایت نیز تفاوت میان «اهل خشیت» و «اهل شقاوت» ناشی از نقص در وحی یا تبلیغ نیست، بلکه ناشی از سوءاستفادهٔ مخاطب از فرصت هدایت است(الهی زاده، ***درسنامه تدبر در قرآن***، ۲۷۰).

در ادامه، پیش از صدور فرمان اصلی اقدام، خداوند با استفاده از جملات خبری، بستر روانی لازم برای ورود به مرحله «انشاء» را فراهم می‌کند. دو خبرِ «سَنُقْرِئُکَ فَلَا تَنْسَی» و «وَنُیَسِّرُکَ لِلْیُسْرَی» دو تضمین الهی برای رفع دغدغه‌های پیامبر(ص) هستند. «سَنُقْرِئُکَ فَلَا تَنْسَی» با دلالت التزامی، بر «تضمین نظارت الهی بر فرآیند وحی» دلالت دارد تا نگرانی پیامبر(ص) از فراموشی یا تغییر در کلام وحی برطرف شود(حوی، ***الاساس***، ۱۱/ ۶۴۷۹).

«وَنُیَسِّرُکَ لِلْیُسْرَی» نیز با دلالت التزامی، بر «تضمین سهولت مسیر رسالت» دلالت دارد تا دغدغهٔ پیامبر(ص) از سختی‌های ابلاغ و واکنش‌های لجوجانهٔ مکیان را تسکین دهد(طباطبایی، ***المیزان***، ۲۰/ ۲۲۷).در واقع، این پیوند میان دو خبر (تضمین حفظ وحی و تضمین سهولت مسیر)، فضای روحی پیامبر(ص) را برای پذیرش مسئولیت سنگین «تذکر» آماده می‌سازد(الهی زاده، ***درسنامه تدبر در قرآن***، ۲۶۷).

پس از تثبیت روانی، فرمان به اقدام صادر می‌شود: «فَذَکِّرْ إِنْ نَفَعَتِ الذِّکْرَی» این جملهٔ انشایی، ماهیت دشوار تبلیغ را در جامعه‌ای لجوج به تصویر می‌کشد. وجود شرطِ «إِنْ نَفَعَتِ الذِّکْرَی» (اگر تذکر سودمند باشد) نشان می‌دهد که وظیفهٔ پیامبر(ص)، «ابلاغ عمومی» است و اثربخشی آن تابع پذیری مخاطب است.این ساختار، به لحاظ گفتمانی، مسئولیت عدم هدایت را از دوش مبلّغ

برداشته و به سوءاستفادهٔ مخاطب نسبت می‌دهد(الهی زاده، ***درسنامه تدبر در قرآن***، ۲۶۷).

در نهایت، سوره با ترسیم عکس‌العمل‌های جامعه (تقابل میان اهل خشیت و اهل شقاوت در آیات ۱۰ تا ۱۹) و ریشه‌یابی آن در دنیاگرایی (آیه ۱۶)، فضای سخن را کامل می‌کند. تقابل مفاهیم «فلاح»و «شقاوت»، در پیوند با انشای «تذکر»، نشان می‌دهد که سوره در حال پاسخ به یک بحران است: «آیا تذکر در برابر این جامعه دنیاگرا کارساز است؟».

تحلیل فوق نشان داد که با بررسی پیوند ساختاری میان انشاءها (تسبیح، تذکر) و اخبار (تکوین، تضمین وحی و احوال معاد)، می‌توان فضای سخن را از «دغدغه‌های روحی پیامبر(ص)» و «ساختار رسالتی او در بستر مکی» بازسازی کرد. این یعنی «خبر» در اینجا تنها گزارش واقعیت نیست، بلکه ابزاری است برای تبیین و پاسخ به اقتضائات «انشاء» در فضای سخن.

۴.تبیین فرآیند و مراحل عملیاتی کشف فضای سخن

۴ـ۱) فرآیند کشف فضای سخن

فرآیند کشف فضای سخن، بر پایهٔ اصول تفسیری ***المیزان*** و طی مراحلی روش‌مند سامان می‌یابد. این فرایند با فهم سباقی آغاز می‌شود؛ یعنی درک معنای اولیهٔ الفاظ و جملات ***قرآن*** که در نگاه نخست به ذهن خطور می‌کند(جوادی آملی، ***تسنیم***، ۵/ ۱۱۵). در این مرحله، با بهره‌گیری از ابزارهای اصولی منطوق و مفهوم، دلالت‌های صریح و ضمنی جملات و گزاره‌ها به صورت منفرد و فارغ از بافت کلان متن استخراج می‌شود.

این مسیر با گذار به مرحله‌ی فهم سیاقی پیوند می‌خورد که در آن، آیات دسته‌بندی شده و معنای حاصل از ارتباط میان جملاتی که دارای سیاق واحد هستند، کشف می شود. در نهایت، این فرآیند با تطبیقِ تنزیلی تکمیل می‌شود که در آن، مفهوم و معنای استخراج‌شده از ظاهر و سیاق آیات، بر مصادیق کلان جامعهٔ عصر نزول تطبیق داده می شود.

لازم به ذکر است که تطبیق تنزیلی با قاعده «جری و تطبیق» (که مربوط به عصرهای پس از نزول است) تقابل دارد (رستمیان، ***بررسی مبانی و روش‌های به‌کارگیری قاعده جری و تطبیق در***

حوزه تفسیر قرآن، ۲۵). تطبیق تنزیلی، در حقیقت، تطبیق عنوان «معنای آیه» بر مصادیق عصرِ نزول است و بدین معنا، مصداقی از تطبیقِ عنوان بر معنون به شمار می‌آید. نص قرآن، تعابیر و جزئیات موجود در آیات و سیاق آن‌ها، در تعیین موقعیتِ نزول نقشی اساسی دارند؛ به‌گونه‌ای که با تأمل روش‌مند در دلالت‌های درون‌متنی می‌توان برای آیات، «فضای سخن» و موقعیتِ عینی ترسیم کرد و بدین ترتیب، خود قرآن را معیار سنجش روایات سبب نزول قرار داد.

برای نمونه، طباطبایی در تفسیر آیات «۸۸ـ۹۱» سوره نساء، بدون اتکا به روایات سبب نزول، نقشهٔ موقعیت عینی و فضای سخن را گام‌به‌گام از دلالت‌های التزامی و تقابل‌های متنی استخراج می‌کند؛ به شرح ذیل:

۱. کشف انشقاق داخلی در جبهه مؤمنان: از استفهام توبیخی «فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ» کشف می‌کند که در جامعه نوپای اسلامی پیرامون داوری درباره یک گروه خاص، اختلاف‌نظر و دودستگی عملی جدی پدید آمده بود.

۲. کشف ماهیت و رفتارشناسی گروه مورد مناقشه: طباطبایی از آیه «وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ» در کنار آیه بعد «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً»، کشف می‌کند که این گروه شایستگی شفاعت و حمایت را ندارند؛ چراکه در پی کشاندن مؤمنان به کفرند. از این رو، قرآن با قرار دادن شرط «حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، هجرت عملی را معیار سنجش صدق ادعای آنان قرار داده و مؤمنان را تا پیش از تحقق این شرط، از هرگونه ولایت و دوستی با آنان بازمی‌دارد.

۳. دسته‌بندی و تفکیک جریان‌های رفتاری در بافت نزول: با تعابیری نظیر «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ...» و «أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ»، طباطبایی نشان می‌دهد که آیات صرفاً یک حکم کلی و انتزاعی صادر نمی‌کنند، بلکه پاسخی دقیق به چهار جریان عینی در محیط نزول‌اند:

الف) معاندان و منافقانِ توطئه‌گر: آنان که از هجرت سر باز زده و در پی ضربه زدن به مؤمنانند و حکم آنان قتال است: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ ...» (نساء/ ۸۹).

ب) هم‌پیمانان از طریق معاهدات: کسانی که به قبیله‌ای هم‌پیمان با مسلمانان پیوسته‌اند و به سبب اعتبار پیمان‌ها مصونیت دارند: «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» (نساء/ ۹۰).

ج) بی‌طرفان دل‌تنگ از جنگ: کسانی که از فرط استیصال و تنگنای روحی نه توان پیکار با مسلمانان را دارند و نه انگیزه جنگ با قوم خود، و پیشنهاد مسالمت می‌دهند: «أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ ...فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ ...فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا» (نساء/ ۹۰).

د) فریبکاران دوچهره و منفعت‌طلب: کسانی که در پی امنیت دوطرفه و حفظ منافعند؛ نزد مسلمانان اظهار ایمان می‌کنند؛ اما به محض فراهم شدن بستر فتنه، در آن غوطه‌ور می‌شوند: «سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلَّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا...» (نساء/ ۹۱). (طباطبایی، *المیزان*، ۵/ ۲۹).

بدین ترتیب، این نمونه نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با استناد مستقیم به نص، توجه به دلالت های التزامی متن، قیود و استثناهای قرآنی، صورت‌بندی دقیق حوادث و «فضای سخن» عصر نزول را بازسازی کرد و سپس آن را معیار اعتبار روایات خارجی قرار داد.

۴ـ۲) سطوح شناخت فضای سخن

از مجموع آنچه در مبحث قواعد و مراحل کشف گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که کشف «فضای سخن» آیات *قرآن* بر دو سطح استوار است: نخست، قواعدِ فهم محور که ابزار شناسایی نشانه‌های دلالی متن را فراهم می‌کنند و دوم، مراحل فرایندی که نحوهٔ دستیابی به فضای سخن را سامان می‌دهند. قواعد، چارچوب تحلیل ساختار بیانی آیات را فراهم کرده و مفسر را به نشانه‌هایی رهنمون می‌سازند که از خلال آن‌ها می‌توان به شرایط مخاطبان پی برد و مراحل، ناظر به چگونگی استخراج و بازشناسی این نشانه‌ها در بستر عصر نزول‌اند.

در سطح قواعد، تحلیلِ «چگونگی سخن گفتن آیات» اهمیت دارد؛ زیرا ساختارهای بیانی *قرآن* بازتاب‌دهندهٔ وضعیت جامعه مخاطب‌اند. انذارها نشانهٔ تهدیدها و انحراف‌های اخلاقی و

اجتماعی‌اند. خطابات امری و نهی، به ویژه با تأکید یا تکرار، از نیازهای فوری و مسائل مبتلابه امت حکایت دارند. جملات خبری نیز با گزارش رخدادها، داده‌هایی برای بازسازی شرایط عمومی مخاطبان فراهم می‌کنند.

در سطح مراحل، مفسر با بهره‌گیری از این نشانه‌ها به بازشناسی بستر کلی متن می‌پردازد. این مراحل عبارت‌اند از: فهم سباقی که معنای اولیهٔ الفاظ و ساختارها را بر پایهٔ دلالت‌های زبانی روشن می‌کند؛ فهم سیاقی که با بررسی پیوند آیات هم‌سیاق، محور و جهت‌گیری سخن را آشکار می‌سازد؛ و تطبیق تنزیلی که معنای حاصل را بر بستر عام زندگی مخاطبان نخستین عرضه می‌کند تا وضعیت‌ها و شرایط کلان بازشناخته شود. بر این پایه، «فضای سخن» حاصل تعامل تحلیل درون‌متنی ساختارهای بیانی و بازشناسی بستر عمومی عصر نزول است؛ تعاملی که تصویری روشن‌تر و علمی‌تر از فضای واقعی خطاب قرآنی به دست می‌دهد.

۴ـ۳) شاخص‌های ارزیابی فضای سخن

کشف فضای سخن بر یقین منطقی، قطع اصولی یا ظن معتبر تکیه دارد و از چارچوب علم و علمی خارج نیست. دلیل این سخن آن است که کشف فضای سخن به عنوان حرکتی فکری بر عقل و اصول عقلایی محاوره استوار است و به ساختار منسجم متن قرآنی نیز نظر دارد. با توجه به این بیان، برای ارزیابی و سنجش آنچه به عنوان فضای سخن ارائه می شود، می توان شاخص های ذیل را به کار گرفت.

۱.هم‌خوانی با عقل بدیهی: عقل، فیلتری سلبی برای صیانت از تفسیر است. هر فضای سخنی که مستلزم تناقض، محال عقلی یا تضاد با بدیهیات حاکم بر نظام هستی باشد، از دایرهٔ اعتبار خارج است. این شاخص، بازسازی فضای سخن را از ورطهٔ احتمالات سقیم و غیرعقلانی مصون می‌دارد.

۲.اصول عقلایی محاوره: ***قرآن*** کریم به‌عنوان کلام الهی، در چارچوب قواعد عقلایی تفهیم و تفهم نازل شده‌است؛ و همین امر خود نشان از تأیید شرعیِ اصول عقلایی محاوره دارد. ازاین‌رو،

عدول از این اصول، مفسر را از مسیر فهم معتبر دور ساخته و او را به بیراهه‌ی تفسیر سوق می‌دهد.در پرتو این مبنا، تحلیل آیات تنها زمانی می‌تواند به کشف «فضای سخن» منتهی شود که بر همان قواعد عقلایی تکیه کند؛ یعنی مفسر نخست، دلالت‌های وضعی و عرفی الفاظ را در نظر گیرد، سپس با توجه به قرائن پیوسته و ناپیوسته، نسبت میان جملات را بازسازی کند. بدین ترتیب، «فضای سخن» نه حاصل حدس بی قاعدهٔ مفسر، بلکه نتیجهٔ استنباطی منضبط بر پایهٔ مناسبات زبانی و قرائن متنی خواهد بود. از این منظر، ارزیابی فضای سخن در این بخش بر سه اصل ظهور، عدم قرینه و حمل کلام بر حکمت استوار است.

بر اساس اصل ظهور، معنای ظاهری الفاظ بر تأویلات بعید و فرضیه‌های غیرمستند اولویت دارد (سبحانی، ***الموجز***، ۱/ ۲۸). در مقام فهم متن، اصل بر نبود قرینه بر خلاف معنای ظاهر است، مگر آنکه دلیل معتبر بر وجود آن اقامه شود(جمعی از محققان، ***فرهنگ نامه اصول فقه***، ۱/ ۲۰۰). بر این اساس، اگر فرضیه‌ای برای تبیین فضای سخن، ناگزیر از فرض قرائن نامصرّح یا تحمیل‌شده باشد، و این قرائن از طریق سیاق متن استخراج نشده باشند، آن فرضیه فاقد اعتبار است. فضای سخن معتبر باید بتواند ارتباط معنادار اجزا و غایتِ سوره را تبیین کند.بنابراین، هر بازسازیِ فرضی که با ظهور الفاظ ناسازگار باشد یا نتواند وحدت حکیمانه ساختار کلام را تبیین کند، از منظر روش‌شناسی فاقد اعتبار است.

۳. انسجام درون‌متنی: ***قرآن*** کلامی هماهنگ است و هرگونه تشتت در فهم، با منطق یکپارچگیِ متن در تضاد است. «فضای سخن» تنها زمانی حجیت تفسیری دارد که با کلِ متن هم‌سو باشد. هر فرضیه‌ای که منجر به تعارض میان آیات یا گسست معنایی در اجزای سوره شود، به دلیل ناهماهنگی با ساختار کلی متن، مردود است. در این روش، انسجام نه یک ویژگی تزیینی، بلکه شرط لازم حجیت روش‌شناختی است.

نتیجه

در این پژوهش، کشف فضای سخن به‌عنوان چارچوبی روش‌مند برای بازخوانی ظرفیت‌های

درون‌متنی ***قرآن*** در کشف و بازسازی موقعیت نزول آیات و سوره‌ها تبیین شد. این مفهوم بر انسجام شبکه‌ای درونِ سوره‌ها، پیوند معنایی آیات و دلالت‌های زبانی متن استوار است و از این جهت با رویکرد سیاق‌محور و متن‌گرای طباطبایی در المیزان پیوندی اساسی دارد. با این حال، فضای سخن صرفاً به معنای تکرارِ سیاق سوره یا صرفا بازسازی تاریخی شرایط نزول نیست، بلکه ناظر به شرایط عینی مخاطب و نیاز او است که با بهره‌گیری از سیاق، در قالب یک نظامِ معنایی و هدایتی صورت‌بندی می‌شود.

بر این اساس، نوآوری اصلی پژوهش حاضر نه در ادعای ابداع مفهوم، بلکه در باز تعریف فضای سخن با اصطلاحات مشابه روایت محور از حیث اعتبار، منبع دریافت و نسبت متن و واقعیت، تبیین نظام‌مند قواعد، مراحل و معیارهای سنجش کشف فضای سخن است. در این چارچوب، «جملات خبریِ واقع‌نما»، «جملات انشاییِ هشداردهنده و بیانگر نیازها»، و «دلالت التزامیِ حاصل از مجموع جملات»، ارکان و قواعد اصلی کشف فضای سخن به شمار می‌روند. فرایند کشف نیز در سه مرحله «فهم سباقی»، «فهم سیاقی» و «تطبیق تنزیلی» صورت می‌گیرد و اعتبار بازسازی‌های حاصل از آن، با معیارهایی چون «هم‌خوانی با عقل بدیهی»، «اصول عقلایی محاوره» و «انسجام درون‌متنی» ارزیابی می‌شود.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فضای سخن، از نظر منبع دریافت و اعتبار، با گزارش‌های روایت‌محور تفاوت دارد و مبنایی درون‌متنی برای بازسازی موقعیتهای عینی عصر نزول فراهم می‌سازد. از این منظر، فضای سخن جایگزینی مطلق برای روایات سبب نزول نیست، بلکه چارچوبی برای سنجش، تکمیل و نقد آن‌هاست که ضمن کاهش وابستگی انحصاری به روایاتِ خطاپذیر، ارزش اسنادی آن‌ها را در جایگاه خود حفظ می‌کند. دستاورد نهایی مقاله، ارائه الگویی برای گذار از روایت‌محوریِ صرف به متن‌محوریِ روش‌مند در تفسیر است که به تقویت تفسیر ***قرآن*** به ***قرآن*** و فهم پویای ***قرآن*** به‌مثابهٔ متنی هدایتگر برای همه اعصار یاری می‌رساند.سنجش نسبت این روش با نظریات تحلیل گفتمان انتقادی و بافت‌گرایی معاصر می تواند پژوهش مستقلی

را رقم زند.

منابع

۱ـ *قرآن* کریم.

۲ـ آقاگل‌زاده، فردوس، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵ش.

۳ـ آقاگلی زاده، زینب، آگهی، فاطمه، ««بازسازی بافت معنایی بر اساس نظریه فضای سخن»با مطالعه موردی آیه ولکن البر من اتقی (بقره/ ۱۸۹)، *پژوهش نامه نقد آراء تفسیری*، سال ششم، شماره۲، پاییزو زمستان ۱۴۰۴ش.

۴ـ ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التنویر*، تونس، الدار التونسیة، ۱۹۸۴م.

۵ـ الهیان، لیلا، «بررسی اهمیت بافت در پژوهشهای ادبی»، *پژوهشهای ادبی*، سال نهم، شماره۳۶و۳۷، ۱۳۹۱ش.

۶ـ الهی‌زاده، محمدحسین، *درسنامه تدبر ترتیبی قرآن*، موسسه فرهنگی تدبر در قرآن و سیره، مشهد، ۱۳۹۴ش.

۷ـ الهی زاده، محمدحسین، *درسنامه تدبر در قرآن*، موسسه فرهنگی تدبر در قرآن و سیره، مشهد، ۱۳۹۷ش.

۸ـ ایزدی، مهدی و زندیه، نور الدین، « سیاق و سباق در مکتب علامه طباطبایی»، *مطالعات قرآن و حدیث*، سال پنجم، شماره ۲، ۱۳۹۱ش.

۹ـ بابایی، علی‌اکبر و همکاران، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، تهران، ۱۳۷۹ش.

۱۰ـ پیروزفر، سهیلا، «حقیقت‌نگری و واقع‌نگری آموزه‌های وحیانی»، *مطالعات اسلامی*، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۷۸، ۱۳۸۶ش.

۱۱ـ جعفری، محمد رسول، اصغرپور، حسن و اوحدی، مرتضی، « تحلیل کارکردهای سیاق در التفسیر الحدیث»، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، شماره ۷، ۱۳۹۵ش.

۱۲ـ جمعی از محققین، ***فرهنگ‌نامهٔ اصول فقه***، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۱۳ـ جوادی آملی، عبدالله، ***تسنیم***، قم: اسراء، ۱۳۷۸ش.
۱۴ـ جوادی آملی، عبدالله، ***تسنیم***، قم: اسراء، ۱۳۸۹ش.
۱۵ـ خطیب، عبد الکریم، ***التفسیر القرآنی للقرآن***، قاهره، دارالفکر، بی تا.
۱۶ـ حوی، سعید، ***الاساس فی التفسیر***، قاهره، دارالسلام، ۱۹۸۵–۱۴۰۵ه.
۱۷ـ رستمیان، مرضیه، ***بررسی مبانی و روش‌های به‌کارگیری قاعده جری و تطبیق در حوزه تفسیر قرآن***، رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات، ۱۳۹۵ش.
۱۸ـ رستمیان، مرضیه و طباطبایی، سید کاظم، «بررسی تطبیقی بافت موقعیت(برون زبانی) از دیدگاه فرث، هایمزو لوئیس با سیاق حالیه»، ***پژوهشهای میان رشته ای قرآن کریم***، سال دوم، شماره ۴، ۱۳۹۰ش.
۱۹ـ رضا، محمد رشید، ***تفسیر المنار***، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
۲۰ـ سبحانی، جعفر، ***الموجز فی أصول الفقه یبحث عن الأدلة اللفظیة والعقلیة***، مؤسسة الإمام الصادق علیه‌السلام، قم، ۱۴۲۰ق.
۲۱ـ سعیدی روشن، محمدباقر، ***معناشناسی: روش‌ها و نظریه‌ها***، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۲.
۲۲ـ سعیدی روشن، محمدباقر، «الگوی معناشناسی سیستمی‌متن؛ مبنایی برای نظریه‌پردازی در مطالعات *قرآنی*»، تهران، ***قرآن‌شناخت***، سال هفدهم، شماره ۲، ۱۴۰۳ش.
۲۳ـ سعیدی‌روشن، محمدباقر، «*قرآن*، نزول تاریخی و حضور فراتاریخی؛ تحلیلی بر مبانی معرفتی تاریخ‌گروی و انطباق آن با کلام الهی»، ***پژوهش‌های فلسفی-کلامی***، سال هفتم، شماره۴، ۱۳۸۵ش.
۲۴ـ سلمان‌زاده، جواد، بررسی مبانی، ***روش‌ها و فواید کشف فضای نزول و تطبیق آن در***

دو سوره حج و عادیات، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات، ۱۳۹۱ش.

۲۵ـ سلیمانی، داود، موسوی؛ ناهید السادات، صافحیان، محمد، «کشف جو و فضای نزول در تفسیر، با تکیه بر زبان *قرآن*»، ***پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن***، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰ش.

۲۶ـ سیوطی، جلال‌الدین، ***الاتقان فی علوم القرآن***، دمشق–بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ق.

۲۷ـ صفوی، کوروش، ***آشنایی با معناشناسی***، تهران، پژواک کیوان، ۱۳۸۵ش.

۲۸ـ صفوی، کوروش، ***درآمدی بر معناشناسی***، انتشارات سوره مهر، تهران، ۱۳۹۲ش.

۲۹ـ طباطبایی، محمدحسین، ***المیزان***، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۳۰ـ ظهوری راد، علی و همکاران، «تحلیلی بر تفسیر فراتاریخی *قرآن*(با تاکید بر نظرات علامه طباطبایی و آیت الله معرفت»، ***تفسیر و زبان قرآن***، سال یازدهم، شماره۲، ۱۴۰۲ش.

۳۱ـ عموش، خلود، ***الخطاب القرآنی***، اردن، عالم الکتب الحدیث، ۱۴۲۶ق.

۳۲ـ مطوری، علی؛ مسعودی‌صدر، هدیه، «بافت موقعیت و نقش آن در ترجمه *قرآن*»، ***مطالعات قرآنی***، شماره ۲۶، ۱۳۸۰ش.

۳۳ـ معرفت، محمدهادی، ***علوم قرآنی***، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۰ش.

۳۴ـ معرفت، محمدهادی، ***التمهید فی علوم القرآن***، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۸ش.

۳۵ـ ملکیان، محمدباقر، ***علوم قرآن در تفسیر المیزان و آثار علامه طباطبایی***، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۸۸ ش.